



An Examination of the Traditions on the Mahdīs in the School of Ahmad al-Hasan al-Basri (the Yamānīs)

Hossein Zare ^a, Hamidreza Ghorbanimobin ^b, Ali Azizkhani ^{c*}

^a Assistant Professor, Department of Islamic Studies, School of Medicine, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

^b Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Qom university of technology, Qom, Iran

^c Assistant Professor, Independent Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Karaj, Iran

KEY WORDS

Mahdism, Ahmad al-Hasan al-Basri, Yamānī, Mahdīs, Ḥadīth al-Waṣīyya

Received: 05 January 2025;

Accepted: 20 May 2026

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/thr.2026.2083142.1168

ABSTRACT

In recent years, the movement attributed to Ahmad Ismā‘īl al-Basri has attempted to provide a hadith-based foundation for its claim regarding his Yamānī identity and his alleged affiliation with Imam al-Mahdī (peace be upon him), relying on certain Mahdist traditions, especially those known as the traditions of the “Mahdīs.” The present study, using a descriptive-analytical method and based on library research, examines these traditions from both sanad and textual-semantic perspectives. To this end, the traditions related to the Mahdīs are classified into four categories. The findings show that the first three categories, even aside from questions of transmission, do not indicate the claim advanced by this movement, since they refer either to the Imams (peace be upon them), to righteous individuals after the advent of the Imam, or to Mahdīs from the progeny of Imam al-Husayn (peace be upon him). The only principal evidence invoked by this movement is the well-known “Hadith of the Testament” (Ḥadīth al-Waṣīyya), which mentions twelve Imams and, after them, twelve Mahdīs. Examination of the chain of transmission of this report reveals the presence of unknown or weakened transmitters; therefore, its authority as evidence in a doctrinal matter is highly questionable. In addition, semantic analysis of the report indicates that its content is incompatible with Ahmad al-Hasan al-Basri’s claim. Accordingly, the traditions of the Mahdīs cannot serve as reliable evidence for establishing either his alleged Yamānī identity or his attribution to Imam al-Mahdī (peace be upon him).

* Corresponding author.

E-mail address: a.azizkhani313@gmail.com





واکاوی احادیث مهدیین در دیدگاه مکتب احمد الحسن بصری (یمانی‌ها)

حسین زارع الف، حمیدرضا قربانی مبین ب، علی عزیزخانی ج*

الف استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران، h.zare@umsha.ac.ir

ب استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی قم، قم، ایران، ghorbanimobin@qut.ac.ir

ج استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران، a.azizkhani313@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>جریان منسوب به احمد اسماعیل بصری در سال‌های اخیر کوشیده است با استناد به برخی روایات مهدوی، به‌ویژه احادیث موسوم به «مهدیین»، برای ادعای یمانی بودن و انتساب خود به امام مهدی (عج) پشتوانه‌ای حدیثی فراهم آورد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی سندی و دلالتی این روایات پرداخته است. در این راستا، روایات مرتبط با مهدیین در چهار دسته طبقه‌بندی شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سه دسته نخست، حتی با صرف نظر از بحث سند، دلالتی بر مدعای جریان یادشده ندارند؛ زیرا یا ناظر به ائمه (ع)، یا مربوط به صالحان پس از ظهور، و یا درباره مهدیانی از نسل امام حسین (ع) هستند. تنها مستند اصلی این جریان، حدیث مشهور به «وصیت» است که از دوازده امام و پس از آنان دوازده مهدی یاد می‌کند. بررسی سندی این روایت، وجود راویان مجهول یا تضعیف شده را نشان می‌دهد و از این رو، اعتبار آن برای استناد در مسئله‌ای اعتقادی محل تأمل جدی است. افزون بر این، تحلیل دلالتی روایت نیز حاکی از آن است که مفاد آن با ادعای احمد الحسن بصری سازگار نیست. بر این اساس، احادیث مهدیین نمی‌توانند مستند معتبری برای اثبات ادعای یمانی بودن یا انتساب وی به امام مهدی (عج) باشند.</p>	<p>مهدویت، احمد الحسن بصری، یمانی، مهدیین، حدیث وصیت</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

مطالعه تاریخ اندیشه شیعی نشان می‌دهد که پدیده ادعاهای مهدویت و نیابت، به‌ویژه در دوره غیبت کبری، همواره به عنوان یک چالش کلامی-اجتماعی مطرح بوده است. در عصر حاضر، جریان موسوم به «یمانی‌ها» یا «مکتب احمد الحسن بصری» با ادعای انتساب وی به امام زمان (عج) در مقام «یمانی موعود» و «فرزند ایشان»، نمونه‌ای از این پدیده است که توانسته است گروهی از افراد را جذب نماید. شالوده نظری این جریان، بر تفسیر و قرائتی خاص از یک دسته از روایات معروف به «احادیث مهدیین» استوار شده است. این احادیث، که به موضوع جانشینان امام مهدی (عج) پس از ایشان می‌پردازند، اصلی‌ترین مستند این گروه برای اثبات ادعاهای خود محسوب می‌شود. بنابراین، واکاوی اعتبار و دلالت این دسته از روایات، نقشی محوری در ارزیابی صحت و سقم مبانی فکری این جریان دارد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که با وجود استناد پیروان احمد الحسن به احادیث مهدیین، آیا این روایات از حیث سند و دلالت، ظرفیت لازم برای اثبات ادعاهای دوگانه «یمانی بودن» و «فرزند امام زمان (عج) بودن» احمد الحسن بصری را دارا هستند؟ این

* نویسنده مسئول

تحقیق در پی آن است تا با رویکردی تحلیلی، ابتدا ادعاهای این جریان را در پرتو طبقه‌بندی جامع احادیث مهدیین قرار دهد و سپس به نقد سندی و محتوایی مستندات اصلی آنان بپردازد. پاسخ به این مسئله، صحت یا بطلان مبانی روایی این جریان را آشکار ساخته و گامی در جهت شفافیت‌بخشی و مصونیت‌بخشی اعتقادی جامعه در برابر این گونه ادعاها بر خواهد داشت.

۲. مفهوم شناسی

الف. مهدیین

مهدی در لغت به معنای رهیافته، هدایت شده است. مهدیین عنوانی است که در روایات برای دوازده نفر هدایت‌گر بعد از ظهور حجت ابن الحسن (علیه السلام) بیان شده است. همچنین طبق روایت، مهدی اول در زمان ظهور پدرش حضور دارد و اولین ایمان آورندگان به اوست. شیخ طوسی و شیخ صدوق از محدثان بزرگ شیعی در کتاب‌های حدیثی خود روایاتی که بیانگر دوازده مهدی از اهل بیت (علیهم السلام) است، نقل کرده‌اند (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۱۷؛ جوهری، ۱۳۳۷ش: ۱/۲۳؛ صدوق، ۱۳۷۸ش: ۶۸/۱). یکی از احادیث معروف که بیشتر مورد استناد یمانی‌ها قرار گرفته، حدیث وصیت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب وفات خود به امام علی (علیه السلام) املا کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۰)

ب. یمانی

به طور کلی، یمانی منسوب به یمن است. یا کسی که اهل آنجاست یا شخصی است که از آنجا خروج می‌کند. به نام واقعی یمانی در احادیثی که از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به دست ما رسیده، اشاره و تصریح نشده است. مشخص نبودن نام یمانی، می‌تواند به دلیل حفاظت از جان او و در امان ماندن او از سوء قصدهای احتمالی باشد تا این شخصیت بزرگ بتواند در زمان موعود، رسالت مقدس خود را به انجام رساند.

اما در در منابع حدیثی اهل سنت، اشاره‌هایی به نام یمانی، شده است، و ذکر شده است که نام یمانی، حسن یا حسین نام دارد. علامه مجلسی از کتاب مشارق الانوار برسی، از کعب بن حارث از سطیح کاهن (یکی از پیشگویان غیرمسلمان)، چنین نقل می‌کند:

... ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ صَنْعَاءِ الْيَمَنِ أبيضُ كَالْقَطَنِ اسْمُهُ حَسِينٌ أَوْ حَسَنٌ فَيَذْهَبُ بِخُرُوجِهِ عَمْرُ الْفِتَنِ فَهُنَاكَ يَظْهَرُ مُبَارَكاً زَكِيّاً وَهَادِياً مَهْدِياً... سپس از صنعاء یمن مردی (با پرچم) سفید، بسان پنبه به نام حسین یا حسن، قیام می‌کند و با قیام او سختی فتنه‌ها پایان می‌یابد. در این هنگام شخصیت مبارک و پاک و هدایت‌کننده و هدایت شده (امام عصر) ظهور می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۲/۵۱)

این سخنان حجت شرعی نیست؛ زیرا این جملات از معصومین (علیهم السلام)، صادر نشده است. در احادیث معتبر به نسب او، تصریح نشده است. تنها در حدیثی در کتاب فلاح السائل، از سید بن طاووس، به خروج شخصی از نسل زید بن علی بن حسین (علیهم السلام)، اشاره شده است. ممکن است، همان یمانی باشد.

از امام باقر علیه السلام است: «... و خروج رجل من ولد عمی زید باليمن و قیام مردی از خاندان عموم زید در یمن است (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۱۷۱)

یمانی در پانزده حدیث شیعی و سه روایت اهل سنت، به عنوان یکی از نشانه‌های پیش از خروج حضرت قائم (علیه

السلام) ذکر شده است. پس در مجموع در شیعه و سنی نسبت به یمانی ۱۸ روایت است. اصل خروج یمانی در روایات آمده است که در برخی از آنها از علائم حتمی و در برخی غیر حتمی قلمداد می‌شود (صدوق، ۱۳۹۵ق: ۳۲۸/۱، ۶۴۹/۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۳، ۲۵۲) و نیز در روایات آمده که یمانی از یمن خروج می‌کند. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۲۹۲/۲؛ الاربلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۳۴۳)

افراد متعددی در طول تاریخ ادعای یمانی بودن را کرده‌اند. در زمان معاصر نیز شخصی به نام احمد الحسن بصری با این که اهل بصره و عراق است و مدعی یمانی بودن را نیز در پرونده خود دارد و می‌گوید: «انا الیمانی المذکور فی الروایات»، یمانی مذکور در روایات است. (ع.س، ۲۰۰۵م: ۷؛ عبدالرزاق هاشم، ۱۴۳۵: ج ۱-۲/۴۶)

پ. روایت ضعیف

یکی از اقسام حدیث، حدیث ضعیف است، حدیثی ضعیف است که همه راویان آن یا برخی از آنها شرایط معتبر در حدیث صحیح، حسن و موثق نداشته باشند، مانند ۱. در سند حدیث، راوی مجهول باشد؛ ۲. عقیده اش باطل باشد، گرچه سائر اشخاص، امامی و عادل باشند؛ ۳. حدیثی که بعضی از راویان آن متهم به دروغگویی باشد؛ ۴. سلسله سند آن متصل نباشد (مامقانی، ۱۳۸۵ش: ۱/۱۴۶)، پس اگر در سلسله اسناد یک روایت، یکی از این ویژگی‌ها باشد، روایت ضعیف خواهد بود. در نتیجه به آن حدیث نمی‌شود استناد کرد.

۳. مبادی بحث

الف. معرفی شخصیت احمد الحسن بصری

احمد اسماعیل صالح السلمی البصری (م ۱۹۶۸) معروف به احمد الحسن الیمانی یکی از جریان‌های نوظهور در مسیر مهدویت است. وی خود را پنجمین فرزند با واسطه امام دوازدهم دانسته و علاوه بر آن، دارای ادعاهای بی‌شماری است که یمانی بودن، وصایت و سفارت حضرت حجت (ع) اساس ادعای این شخص را تشکیل می‌دهد.

احمد بصری در سال (۱۹۹۲م) از دانشکده مهندسی در رشته شهر سازی فارغ التحصیل گردید و تا سال (۱۹۹۹م) هیچ سندی از زندگی و فعالیت‌های وی در کشور عراق در دست نیست. در سال (۱۹۹۹م) به سمت نجف اشرف رفته و مدت کوتاهی در حوزه حضرت آیت الله محمد صادق صدر حاضر شد و در همان سال با فردی به نام حیدر مشتت چاسب القحطانی آل منشد معروف به ابوحسن، در حوزه علمیه آشنا شد.

یک سال پس از آن، ادعای خود را با حیدر مشتت در میان گذاشته و او را در سمت یمانیت و وزارت امام دوازدهم (ع) قرار داد. پس از آن با زیر سوال بردن نیابت عامه فقها و ادعای فساد مالی در حوزه‌های علمیه و ناکارآمدی دروس، هر دو از ادامه تحصیل در حوزه علمیه انصراف دادند.

احمد بصری در سایت رسمی خود درباره ماجرای تحصیل علوم حوزوی خود می‌گوید: من به نجف اشرف رفته و با هدف تحصیل علوم دینی در آنجا سکونت کردم، ولی بعد از آنکه وارد حوزه شدم، دیدم که در حوزه یک سری خلل بسیار بزرگ دیده می‌شود و صرفاً لغت عرب و اصول فقه و کلام و منطق و فلسفه و عقاید و فقه و احکام شرعی را مطالعه می‌کنند و هیچ گاه قرآن کریم یا سنت شریف نبوی یا احادیث محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) تدریس نمی‌شود و آنها درس اخلاق الهی که بر هر مومنی تخلق به آن اخلاق واجب است را کنار گذاشته‌اند. پس به این دلیل تصمیم گرفتم از

حوزه دوری کنم و در خانه‌ام گوشه عزلت گرفته و علوم حوزوی را بدون هیچ کمک کاری تنها خواندم و فقط صرفاً با بعضی از روحانیون حوزه نجف در ارتباط باشم... ولی آنچه باعث شد تا من به حوزه علمیه نجف راه یابم این بود که من در رؤیا امام زمان (علیه السلام) را دیدم که به من دستور داد تا به حوزه علمیه نجف بروم و وی آنچه برایم اتفاق خواهد افتاد خبر داد و هر آنچه که وی گفته بود همان شد.

احمد بصری و حیدر مشتت پس از انصراف از حوزه علمیه جهت نشر عقاید و تجهیز قوای نظامی خود، خانه‌ای را به عنوان مکتب امام احمد بصری و یمانی موعود در محله صریفه در منطقه سهله در نظر گرفته و در آنجا سکونت یافتند. (ع.س، ۲۰۰۵: ۷) در سال (۲۰۰۵م) با بروز اختلافات عدیده‌ای بین احمد بصری و حیدر مشتت، احمد بصری در تناقضی آشکار، با بیانیه‌ای خود را به صورت توأمان وصی امام زمان (علیه السلام) و یمانی موعود معرفی کرده و گفت: «و امری ابین من الشمس فی رابعه النهار و انی اول المهدیین و الیمانی الموعود». امر من روشن‌تر از خورشید در وسط روز است و من اولین مهدی و همان یمانی موعود هستم. (احمد فرج الله، ۲۰۱۵: ۱۲۱)

ب. شیوه‌های جذب و یارگیری

۱. احادیث وارده در مهدویت بر خودش تطبیق می‌کند. (جعل، تقطیع، تطبیق، ادعا برای اقناع مخاطب).
۲. استخاره، کسانی که به احمد الحسن بصری شک دارند، می‌گویند استخاره کنید. (عبدالرازق هاشم ۱۴۳۵: ۵۲).
- در هیچ روایتی دیده نشده است که امامان (علیهم السلام) در اثبات امامت به استخاره استناد کرده باشند.
۳. رؤیا و خواب: طبق گفته‌های بی‌دلیل هزاران خواب بر حقانیت یمانی بیان کرده‌اند. (احمد الحسن، ۲۰۱۱: ج ۷/۱)

۴. نقد و بررسی مدعی یمانی‌ها

پیروان احمد اسماعیل بصری مدعی دروغین مهدویت بر اساس حدیث وصیت بر این باور هستند که دوازده مهدی، پس از دوازده امام خواهند آمد و این دوازده مهدی، امام و از ذریه امام عصر (علیه السلام) می‌باشند. پیروان احمد الحسن بصری بر این باور هستند که این مسئله در احادیث متواتر آمده است و با تواتر معنوی، قصد اثبات این باور را دارند. باید گفت روایاتی که در آنها وصف مهدیین آمده است، به چهار دسته تقسیم می‌شود.

دسته اول: روایاتی که خود ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) را با صفت مهدیین توصیف کرده است. یعنی اولین مهدی، حضرت علی (علیه السلام) و آخرین مهدی، امام زمان (علیه السلام) است.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: *منا اثنا عشر مهديا أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، وآخرهم التاسع من ولدي، وهو الإمام القائم بالحق، يحيي الله به الأرض بعد موتها، ويظهره به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون*، امام حسین بن علی (علیه السلام) فرمود: از ما دوازده نفر مهدی هستند که اولی ایشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و آخرین آنها نهمی از فرزندان من است، و او امام قیام‌کننده به حق است خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده می‌کند و به سبب او دین حق را بر هر دینی پیروز می‌گرداند گرچه مشرکان را ناخوش آید (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۱۷؛ جوهری، ۱۳۳۷: ۲۳/۱؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۶۸/۱).

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) بیان می‌کند، شش مهدی (علیهم السلام) که خودشان ششمین هستند و شش مهدی (علیهم السلام) هنوز نیامدند.

صدوق از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: منا اثنا عشر مهديا مضى ستة و بقى ستة، يصنع الله بالسادس ما أحب»، امام صادق (علیه السلام) فرمود: از ما (خانواده) دوازده نفر مهدی هستند، شش نفر آنها آمده‌اند و شش نفر بعد هنوز نیامدند (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۳۸؛ ابن عقده، ۱۳۸۲: ج ۱/۱۵۵).

دسته دوم: روایاتی که بیان می‌کند «مهدیین» بعد از حضرت مهدی (علیه السلام) امام نیستند، بلکه مردان صالحی از شیعیان هستند که مردم را بعد از ظهور امام زمان (علیه السلام) به محبت و شناخت اهل بیت (علیهم السلام) فرا می‌خوانند.

ابوبصیر می‌گوید: قلت للصادق جعفر بن محمد (علیهما السلام) یا ابن رسول الله إني سمعت من أبيك عليه السلام أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهديا فقال: إنما قال: اثنا عشر مهديا، ولم يقل: اثنا عشر إماما، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا ومعرفة حقنا»، ابی بصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من از پدرت شنیدم که فرمود: بعد از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوازده نفر مهدی خواهند آمد. امام فرمود: بله، اما پدرم فرمود: دوازده نفر مهدی و نفرمود: دوازده امام. بلی آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و معرفت حق مان دعوت خواهند کرد (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۵۸).

دسته سوم: روایاتی که بیان می‌کنند که «مهدیین» از فرزندان امام حسین (علیه السلام) هستند و بعد از ظهور حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهند آمد و تعداد آنها یازده نفر است.

امام صادق (علیه السلام) در یک روایت طولانی فرمود: یا أبا حمزة إن منا بعد القائم أحد عشر مهديا من ولد الحسين (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمود: ای ابا حمزه همانا از ما (خانواده) بعد از قیام حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) یازده مهدی از فرزندان امام حسین خواهند آمد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸/۱) روایات دیگری با همین مضمون آمده که تعداد آنها دوازده نفر است.

إِن مِّنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ (علیه السلام) إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَدْلِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)، بعد از قائم (علیه السلام) ما دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود (حلی، ۱۴۰۴: ۱/۱۶۶)

دسته چهارم: روایاتی که بیان می‌کنند که «مهدیین» از فرزندان امام زمان هستند و تعداد آنها دوازده نفر خواهد بود. بعد از وفاتش خلافت به اولین فرزندش که اولین مهدی است، می‌رسد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شبی که وفات یافتند به امام علی (علیه السلام) فرمودند: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضِرْ صَاحِبَةً وَ دَوَاهَ فَأَمَلَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ صَبِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الْإِمَامِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِي [أَسَامِي] كَأَسْمَى وَ اسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِي هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در همان شبی که وفاتش در آن واقع شد، به علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن، کاغذ و دواتی بیاور. حضرت وصیت خود را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام می‌باشند و بعد از آنها دوازده مهدی، پس تو یا علی اولین دوازده امام هستی و چون وفات او برسد، آن را به فرزندش محمد که مستحفظ از آل محمد صلوات الله علیه و آله است، تسلیم کند، و ایشان دوازده امامند. بعد از آن دوازده مهدی می‌باشند. پس وقتی

که زمان وفاتش فرا رسید، خلافت را به فرزندش که اولین مهدیین است می‌سپارد، و برای او سه نام است. یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آنها عبدالله و احمد، و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۰)

بررسی روایت‌های مهدیین

دلالت دسته اول، دوم و سوم بر فرض صحت سندی عبارت است از:

۱. «مهدیین» همان امام دوازده گانه از امام علی (علیه السلام) تا امام مهدی (علیه السلام) است.
۲. «مهدیین» مردمانی صالح از شیعیان هستند که مردم را اهل بیت (علیهم السلام) دعوت می‌کنند و خود امام نیستند.
۳. «مهدیین» از فرزندان امام حسین (علیه السلام) هستند به بیان برخی از دانشمندان «مهدیین» همان ائمه (علیهم السلام) هستند بعد از شهادت امام مهدی (علیه السلام) رجعت خواهند کرد.
۴. «مهدیین» از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) هستند که بعد از شهادت امام مهدی (علیه السلام) خلافت آنها شروع می‌شود.

۵. تعداد «مهدیین» در روایاتی یازده نفر و در روایاتی دوازده نفر بیان شده است.

دلالت سه دسته از روایاتی که بیان شد، نمی‌تواند ادعای احمدالحسن بصری را اثبات کند؛ چرا که آنها می‌گویند دوازده مهدی از نسل امام زمان (علیه السلام) هستند که احمد (مدعی یمانی بودن) اولین از آنها است. در این سه دسته نیامده که دوازده مهدی از نسل امام زمان است. دیگر نیازی به بررسی سندی این دسته از روایات نیست.

بررسی دسته چهارم از روایت‌های مهدیین (معروف به حدیث وصیت)

با توجه به آنچه گفته شد از چهار دسته روایات، تنها روایت دسته چهارم است که معروف به حدیث وصیت است، می‌تواند مورد استناد پیروان احمد الحسن بصری (یمانی‌ها) قرار بگیرد؛ چرا که در آن بعد از امام زمان (علیه السلام) دوازده مهدی خواهند آمد و یکی از نام‌های او احمد است.

در کتاب‌های که در دفاع از احمد الحسن بصری نوشته گفته شده، راویان حدیث وصیت همه ثقه و شیعیان مومن هستند و در مورد هیچ کدامشان هیچ مذمت و جرحی وارد نشده است (ناظم العقیلی، ۱۴۳۲ق: ۸۷). حال باید دید آیا راویان حدیث وصیت، ثقه و شیعه مومن و امامی هستند؟

بررسی سندی حدیث وصیت

در نقد و بررسی حدیث که دو کارکرد ایجابی و سلبی وجود دارد؛ گاه با نشان دادن مشکلات درونی و نهفته متن، یا نشان دادن گسست‌های سندی، زمینه تضعیف حدیث را فراهم می‌آورد و گاه با برنمودن نقاط قوت‌های متنی و سندی و سازواری آن با دیگر آموزه‌های دین، ما را به تصحیح حدیث، رهنمون می‌سازد. این حدیث وصیت با هشت واسطه و راوی، روایات را به امام معصوم رسانده‌اند. ابتدا به بررسی سند حدیث وصیت پرداخته می‌شود تا درستی یا نادرستی ادعای بصری آشکار شود.

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزُوقَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ

الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ جَمَاعَةً: ۱.

شیخ طوسی در بسیاری از اسناد و طرق به اصول و مصنفات؛ عبارت «عده» یا «جماعة» را به کار برده است. (طوسی، بی تا: شماره ۶، ۱۵، ۱۶، و...) ممکن است، برخی تصور کنند که این امر موجب ضعف طریق می گردد؛ زیرا افرادی که در این «عده» و «جماعة» هستند، مجهول و ناشناخته اند؛ در حالی که این تصور درست نیست؛ زیرا قراینی وجود دارد، مبنی بر این که مراد شیخ از این عبارت، شیخ مفید و دیگر مشایخ معروف ایشان است و آنها ثقة و مورد اعتماد هستند، از جمله قراین موارد ذیل است:

در ترجمه‌ی احمد بن حسن اسفرائینی می نویسد: منظور از عده در کتب رجال شیخ مفید، حسین بن عبیداله و احمد بن عبدون و... است (طوسی، بی تا: ۶۷، رقم ۸۴). در ترجمه جعفر بن محمد بن قولویه نوشته است: منظور از جماعه در رجال حدیث شیخ مفید، حسین بن عبیداله و احمد بن عبدون و.. است (طوسی، بی تا: ۶۷، رقم ۱۴۱). مراد شیخ طوسی از «جماعة» افرادی مانند: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، جعفر بن حسن بن حسکه، محمد بن سلیمان حمرانی (حمدانی) است که در طریق شیخ طوسی به کتب و روایات شیخ صدوق قرار گرفته اند. خلاصه اینکه عده یا جماعه من اصحابنا، اصطلاحی در علوم حدیث است که به منظور اختصار در نقل سند، به جای ذکر نام تمام راویان به کار می رود.

۲. الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَفَرِيِّ

بر اساس گواهی رجال نویسان در کتاب‌های رجال؛ علی بن سفیان بزوفری (۳۵۲ق) از علمای بزرگوار و مورد اعتماد شیعه است (نجاشی، ۱۴۰۸: ۶۸/۱؛ حلی، ۱۴۱۷: ۱۱۵/۱)

۳. عَلِيٍّ بْنِ سِنَانِ الْمُوَصِلِيِّ الْعَدَلِ

دانشمندان علم رجال، علی بن سنان موصلی را ثقة و مورد اعتماد ندانسته اند، آیت الله خوبی در مورد لقب «عدل» علی بن سنان می فرماید: به احتمال زیاد از اهل سنت باشد، بعید نیست که لقب عدل، لقب شغلی علی بن سنان باشد؛ زیرا در کتاب‌های اهل تسنن از این لقب برای قضات استفاده شده است (خوئی، ۱۴۰۹: ۶، ۲۱۰) پس عدل به معنای عدالت در علم رجال نیست. در کتاب مشایخ شیخ صدوق نیز این لقب برای اهل تسنن نام برده شده است (خوئی، ۱۴۰۹: ۵۰/۱۳؛ تستری، قاموس رجال ۱۳۶۸: ۴۷۷)

مرحوم شیخ احمد جوهری ۶۰ سال پیش از شیخ طوسی فوت کرده اند. این شخص را به نام علی بن سنان موصلی المعدل، ثبت کرده اند نه العدل و معدل لقبی بوده برای کسانی که در دستگاه قضاوت، به عنوان شاهد عادل به کار می گرفتند، قاضی می گوید شما این ادعا را دارید؟ (جوهری، ۱۳۳۷: ۱۰) پس هیچ ارتباطی با بحث عدالت رجالی این آقا ندارد. جوهری در کتاب خودش می گوید که روایات اثبات امامت ائمه (علیهم السلام) را از اهل سنت نقل کرده است. (همو/۱) شیخ طوسی هم در کتاب رجال خود هیچ سخنی درباره این شخص نمی گوید.

در تمام کتاب‌های حدیثی شیعه تنها و تنها در دو سند اسم این شخص آمده است. در هیچ روایت دیگری وجود ندارد؛ یکی همین روایت حدیث وصیت و دیگری روایت قبل از این روایت که در کتاب غیبه طوسی ثبت شده است. اگر کسی به عدالت و وثاقت مشهور باشد، نباید این قدر کنار گذاشته شده، ناشناخته و مجهول باشد.

۴. عَلِيُّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وی از مجهولین و ناشناخته‌ها در سند این روایت است. برخی از مبلغین احمد الحسن بصری می‌گویند: او عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّي، پدر شیخ صدوق است و در اکثر مواقع از ایشان با عنوان علی بن حسین تعبیر شده است (العقيلي، ۱۴۳۲: ۵۷) پس او هم ثقه است.

این سخن نادرست است؛ زیرا دیده نشده پدر شیخ صدوق از احمد بن خلیل و علی بن سنان موصلی عدل روایت کرده باشد. شیخ طوسی با دو واسطه (شیخ مفید و شیخ صدوق) از پدر شیخ صدوق روایت نقل می‌کند. علی بن حسین مذکور در این سند، به هیچ وجه نمی‌تواند با پدر شیخ صدوق در یک طبقه باشد؛ زیرا سفیان بزوفری با پدر شیخ صدوق معاصر بوده و این طبیعی نیست که او با یک واسطه مجهول (علی بن سنان) از پدر شیخ صدوق روایت نقل کند. (سلمان، احمد، ۱۴۳۶: ۲۵)

۵. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ

ابن الغضائری در کتاب خود آورده است: ابو عبدالله خلیلی، شخصی دورگو، جعل کننده حدیث و دارای عقیده فاسد است. (غضائری، ۱۴۲۲: ۴۲/۱) علامه حلی نیز می‌گوید: ابو عبدالله خلیلی، بسیار ضعیف است به اعتنا نمی‌شود. او شخصی دورگو، جعل کننده حدیث و دارای عقیده فاسد است. (حلی، ۱۴۱۷: ۲۰۶)

عقیلی از مبلغین یمانی‌ها به مجهول بودن احمد بن محمد بن الخلیل اعتراف کرده و می‌گوید: ولم یبق احد من روات الوصیه لم یعلم تشیعہ الا احمد بن محمد بن محمد بن الخلیل، غیر از احمد بن محمد بن الخلیل احدی از راویانی که شیعه بودنشان محرز نشده باشد باقی نمانده است (عقيلي، ۱۴۳۲: ۲۷)

۶. جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْمِصْرِيِّ

جعفر بن احمد مصری از ناشناخته‌های رجالی در نزد شیعه است. ناظم العقیلی از پیروان احمد الحسن، این راوی را شیعه اثنی عشری و ثقه دانسته و گفته است: «با توجه به اینکه اهل سنت این راوی را رافضی دانسته‌اند، نتیجه گرفته می‌شود که او شیعه و ثقه است!» (العقيلي، ۱۴۳۲: ۶۳) ابن حجر عسقلانی از علمای اهل سنت، جعفر بن احمد المصری را با عنوان رافضی و فاسد العقیده معرفی کرده است (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۳۳/۵)

در پاسخ به این سخن باید گفت: ۱. رافضی دانستن یک راوی توسط اهل سنت، دلیل بر شیعه بودن او نخواهد بود. چنانچه برخی از علمای اهل تسنن، حاکم نیشابوری را رافضی خبیث دانسته‌اند و حال آن که هیچ دلیلی بر شیعه بودن نیست. (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱۶۵/۳)؛ ۲. با اثبات رافضی بودن نمی‌توان شیعه بودن و وثاقت وی را ثابت کند، چرا که فاسد العقیده بودن از سوی اهل سنت، به معنای وثاقت وی در نزد تشیع نیست؛ ۳. علمای اهل سنت، تاریخ وفات جعفر بن محمد مصری را در سال (۳۰۴ ق) دانسته‌اند که این زمان دقیقا او را معاصر جناب بزوفری قرار می‌دهد و حال آنکه در این سند بین بزوفری و جعفر بن محمد مصری سه واسطه وجود دارد. (سلمان، احمد، ۱۴۳۶: ۲۹)

۷. عَمَّهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ

حسن بن علی مصری در کتب رجالی شیعه معرفی نشده و حتی در خصوص او، مدح و قدحی (عیبی) صادر نشده است.

۸. عَنْ أَبِيهِ

عَلِيُّ بْنُ بِيَّانٍ، وَالِدُ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، این شخص همان علی بن بیان بن زید بن سیابه المصری است که در گروه

ناشناخته‌های رجالی در کتب شیعه بوده و درباره وی مدح و قدحی وجود ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، علی بن سنان موصلی العدل از اهل تسنن بوده و احمد بن محمد بن الخلیل، نیز عقیده اش باطل و جاعل حدیث بوده و سه راوی مصری هم از ناشناخته‌های در علم رجال هستند. در این صورت با شاخصه عدالت راوی سازگاری ندارد. در نتیجه این حدیث، یک حدیث ضعیف است، نمی‌شود در اعتقادات به آن استناد کرد.

محدثان و دانشمندان حدیث در کتابهای خود به باطل بودن و شاذ بودن حدیث وصیت اشاره کرده‌اند: علامه بیاضی (۸۷۷ق)؛ بیاضی عاملی که از علمای برتر جهان تشیع پس از دوران حلیین است، حدیث موسوم به وصیت را حدیثی باطل تلقی کرده است و می‌گوید حدیث وصیت یک روایت شاذ و مخالف روایات متواتر و صحیح و مشهور است (عاملی نباطی، بی تا: ۱۵۲/۲؛ ص ۲۵۴).

شیخ حر عاملی (۱۰۷۲ق) روایت دوازده مهدی بعد از دوازده امام، جزء روایات شاذ است و این روایت با تمامی روایات صحیح السند و متواتر مشهور مخالفت دارد. (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۱۱۵)

بررسی دلالتی حدیث وصیت

بر فرض صحت حدیث اشکالات و نقدهای فراوانی بر دلالت و محتوای حدیث وارد است:

۱. در هیچ حدیثی گفته نشده که «مهدیین» امام هستند. از سوی دیگر روایاتی بیش از حد تواتر بیانگر این است که تعداد ائمه (علیهم السلام) منحصر در دوازده نفرند.

۲. با توجه به حدیث وصیت خلافت بعد از حضرت مهدی (علیه السلام) به فرزند اول حضرت خواهد بود (... ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَلْيَسَلْمُهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ...»، پس وقتی که زمان وفاتش فرا رسيد، خلافت را به فرزندش که اولین مهدیین است می‌سپارد، دیگر اینکه امام زمان (علیه السلام) هنوز ظهور نکرده تا وفات کند، در حالی طبق بیان احمد الحسن و یمانی‌ها، احمد الحسن بصری، فرزند پنجم امام زمان (علیه السلام) می‌باشد، پس با این فراز از حدیث، دورغ مدعین یمانی‌ها آشکار می‌شود.

۳. تعداد روایات دوازده مهدی، محدود است و با روایات متواتر رجعت نمی‌تواند معارضه کند، پیش از قیام قیامت در ادامه حکومت حضرت مهدی (علیه السلام)، دوران رجعت هر یک از ائمه (علیهم السلام) به ترتیب فرا می‌رسد.

روایات معصومان درباره رجعت به قدری زیاد است که بسیاری از دانشمندان شیعه ادعای تواتر معنوی کرده‌اند، هر چند هر یک از روایات‌ها روایت واحد است، لکن روایات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به اصل رجعت متواتر است، به حدی که مخالفین مسأله رجعت این مسأله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند و تواتر با مناقشه و خدشه در تک تک احادیث باطل نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۱/۲)، پس با قطعی بودن رجعت ائمه (علیهم السلام) بر امامت و خلافت «مهدیین» دلیلی وجود ندارد؛ زیرا با رجعت امام حسین (علیه السلام) و سائر امامان، حکومت نیز متعلق به ایشان است، حتی اگر فرزندان از امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز در قید حیات باشد.

۴. روایاتی که بیانگر مهدیین هستند، به خاطر تعارض‌های زیادی که با هم دارند، یقین و علم ایجاد نمی‌کند (الحر العاملی، ۱۴۰۳: ۱۱۷). در یک روایت، یازده مهدی آمده است در حدیث دیگر دوازده مهدی آمده است. در روایت دیگر بیان شده که منظور دوازده مهدی امامان شیعه اول آنها علی (علیه السلام)، و آخر آنها امام زمان (علیه السلام) می‌باشند.

۵. متن روایت وصیت نیز مضطرب است؛ زیرا در این روایت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تصریح می‌کند که

مهدی، نام انحصاری امام علی (علیه السلام) است و کسی دیگر، صلاحیت این القاب و اسامی را ندارد: یا عَلِيَّ أَوَّلُ الْإِثْنِي عَشَرَ الْإِمَامِ سَمَّاكَ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّدِيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا يَضِلُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ»، ... و تو یا علی، اولین نفر از دوازده امام هستی، خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی و امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی نامیده است و این نام‌ها برای غیر تو شایسته نیست...». در حالی که در آخر روایت، از دوازده مهدی دیگر اسم برده شده است؛ و این یک تناقض گویی آشکار است.

۶. دانشمندان و حدیث‌شناسان بزرگ اسلامی در هر عصری با دلالت این مخالفت کرده و دلالت آن را مخالفت روایات متواتر دانسته‌اند.

الف. شیخ مفید (۴۱۳) می‌نویسد: بعد از دولت قائم آل محمد (علیه السلام) برای هیچ کسی دولتی نخواهد بود. مگر آنچه در روایت وصیت آمده است؛ اما این مساله به طور قطعی اثبات نشده است! اما روایات متواتر دلالت بر این دارد که امام زمان (علیه السلام) مردم را ترک نمی‌کند، مگر این که چهل روز به قیامت باقی مانده باشد که این روزها، روزهای سردرگمیست (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷۸/۲).

ب. شیخ طوسی (۴۶۰ق) که حدیث وصایت را نقل کرده، خود اعتقاد به دلالت حدیث را باطل دانسته است و می‌گوید: اما چنانچه کسی گفته بود که امام دوازدهم (علیه السلام) فرزند داشته و تعداد ائمه به سیزده رسیده است، سخن باطل و فاسدی به زبان آورده است؛ زیرا احادیث متواتر شیعه بیانگر دوازده تن بودن ائمه (علیهم السلام) هستند. لذا ردّ این سخن باطل از واجبات است (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۸).

پ. علامه اربلی (۶۹۳ق) هم، مانند شیخ مفید و بیاضی حدیث وصیت را اثبات نشده می‌داند. (الربلی، ۱۳۸۱: ۲/۴۶۷)

ت. علامه مجلسی (۱۱۱۱ق) نیز پس از ذکر روایت وصیت می‌نویسد: این اخبار مخالف مشهور است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۸/۵۳).

۵. نتیجه

با اتکاء به واکاوی نظام‌مند روایات مرتبط با «مهدیین» که در چهار دسته اصلی قابل طبقه‌بندی هستند، نتایج این پژوهش به شرح زیر است:

۱. تحلیل دسته‌های اول تا سوم: روایات این سه دسته - صرف‌نظر از بررسی اعتبار سندی - فاقد هرگونه دلالت صریح یا ضمنی بر اثبات ادعای یمانی بودن «احمد الحسن بصری» هستند. محتوای این دسته از روایات یا ناظر به توصیف ائمه اثنی عشر (ع) است، یا به مردان صالحی از شیعیان اشاره دارد، و یا به یازده نفر از فرزندان امام حسین (ع) پس از ظهور حضرت مهدی (عج) می‌پردازد. در هیچ‌یک از این موارد، پیوند معناداری با ادعای مورد بحث احمد الحسن مشاهده نمی‌شود.

۲. تحلیل دسته چهارم: این دسته از روایات که به دوازده مهدی از فرزندان امام زمان (عج) و انتقال خلافت به فرزند اول ایشان پس از وفات اشاره دارد، تنها مستند قابل طرح برای جریان یمانی است. با این حال، ارزیابی این روایات در دو سطح سندی و دلالتی، آن را برای اثبات این مدعا ناتوان می‌سازد: از منظر سندشناسی: روایات این دسته با «ضعف

سندی» و «جهالت راویان» مواجه هستند و فاقد اعتبار لازم برای استناد در مبانی اعتقادی می‌باشند. از منظر دلالت: حتی در صورت چشم‌پوشی از ضعف سندی، محتوای این روایات با ادعای یمانی‌ها در تناقض آشکار قرار می‌گیرد. این روایات، شرط انتقال خلافت را به «فرزند اول» امام (عج) پس از «وفات» ایشان مرتبط می‌دانند. این در حالی است که اولاً، امام مهدی (عج) هنوز ظهور نکرده‌اند تا موضوع وفات و جانشینی مطرح شود. ثانیاً، احمد الحسن مدعی است که «فرزند پنجم» امام است، نه فرزند اول. این ناسازگاری ذاتی، استناد به این روایات را برای اثبات ادعای وی باطل می‌سازد.

۶. منابع

۱. ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۱۲ق)، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، بیروت: موسسه آل البيت (ع).
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، بیروت: موسسه الاعلمی.
۳. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، *فلاح السائل*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه.
۴. ابن عقده، احمد بن احمد (۱۳۸۲ش)، *فضائل امیرالمومنین*، قم: دلیل ما.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الرجال الغضائری*، بی‌جا: انتشارات دارالحدیث.
۶. احمد فرج الله (۲۰۱۵م)، *أدعیاء المهدویه*، بی‌جا: مرکز الاسلامی للدراسات الاستراتیجیه.
۷. الإربلی، علی بن ابی الفتح (۱۳۸۱ش)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: نشر بنی هاشم.
۸. اسماعیل، احمد الحسن (۲۰۱۱م)، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، بی‌جا: اصدارات أنصار.
۹. اسماعیل، احمد الحسن (بی‌تا)، *بیان الحق والسد من الاعداد*، بی‌جا: اصدارات انصار.
۱۰. اطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *اعلام الوری*، قم: موسسه آل البيت.
۱۱. جوهری، احمد بن محمد (۱۳۳۷ش)، *مقتضب الأثر*، قم: مکتبه الطباطبایی.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، بی‌جا: مؤسسه نشر الفقاهة.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق)، *مختصر بصائر الدرجات*، قم: نشر اسلامی.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *الفوائد الطوسیه*، قم: المطبعه العلمیه.
۱۵. حرعاملی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *الفصول المهمه*، قم: موسسه معارف اسلامی.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: دفتر آیت الله خوئی.
۱۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۹ق)، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. سلمان، احمد (۱۴۳۶ق)، *الشهب الاحمدیه*، بیروت: موسسه البلاغ.
۱۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمه* (تصحیح علی اکبر غفاری)، تهران: اسلامیة.
۲۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ش)، *عیون أخبار الرضا (علیه السلام)*، تهران: نشر جهان.
۲۱. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان*، بی‌جا: بی‌نا.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم: دار المعارف الاسلامیه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *الفهرست*، نجف: شریف الرضی.

۲۵. تسترى، محمدتقى (۱۳۶۸ ش)، قاموس رجال تسترى، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۲۶. عاملى نباتى، على بن يونس (بى تا)، الصراط المستقيم، بى جا: المكتبة المرتضوية لاهياء الآثار الجعفرية.
۲۷. عبدالرازق هاشم (۱۴۳۵ ق)، جامع ادله (ترجمه گروه مترجمان)، بى جا: انتشارات انصار امام مهدي (ع).
۲۸. عقيلى، شيخ ناظم (۱۴۳۲ ق)، انتصارا للوصية، بى جا: انتشارات انصار امام مهدي.
۲۹. ع. س (۲۰۰۵ م)، دراسة تحليلية حول الحركات المهديه، بى جا: بنك المعلومات الوطنية.
۳۰. فضلى، عبدالهادى (۱۴۱۶ ق)، اصول الحديث، بيروت: مؤسسه أم القرى للتحقيق والنشر.
۳۱. كورانى عاملى، على (۱۳۹۱ ش)، دجال البصره، قم: باقيات.
۳۲. مامقانى، عبدالله (۱۳۸۵ ش)، مقياس الهداية، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۳. مجلسى، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بيروت: مؤسسه الوفاء.
۳۴. مفيد، نعمان بن محمد (۱۴۱۳ ق)، الارشاد، بيروت: دارالمفيد للطباعة و النشر و التوزيع.
۳۵. نجاشى، ابوعباس احمد بن على (۱۴۰۸ ق)، رجال نجاشى، بيروت: دار الاضواء.
۳۶. نعمانى، محمد بن ابراهيم (۱۳۹۷ ق)، الغيبة (تصحیح على اكبر غفارى)، تهران: نشر صدوق.

